

علم أصول الفقه

١٨

شهرت

٩٣-٩-١

دراسات الأستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ

• يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي
اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى
الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ
لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
(٥٤)

- «١٣٣» - فُرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ مُعْنَعًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ قَالَ عَلِيٌّ وَشِيعَتُهُ
- إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ
- الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ
-
-

مقايسة انواع شهرت

- رابطة بين شهرت عملي و شهرت فتوايي عموم و خصوص من وجه است.

مقايسة انواع شهرت

شهرت
روايی

شهرت
فتوایي

شهرت
عملی

مقایسه انواع شهرت

- در برخی موارد هم **شهرت عملی** تحقق پیدا می‌کند و هم **شهرت فتوایی** و آن در جایی است که اکثریت به یک روایت خاص تمسک می‌کنند و فتوا آن‌ها هم یکی است.

مقایسه انواع شهرت

- گاهی شهرت عملی هست؛ اما شهرت فتوایی نیست؛ مثل اینکه اکثریت به یک روایت عمل کرده‌اند؛ اما نتیجه‌ای که در استظهار از آن روایت گرفته‌اند و در نتیجه فتوایی که داده‌اند با هم متفاوت است.
- گاهی شهرت فتوایی هست؛ ولی شهرت عملی تحقق ندارد؛ مثل اینکه اکثریت یک فتوا داده‌اند؛ اما مستندشان یکی نیست یا حداقل نمی‌دانیم مستندشان یکی است یا نه.

محل نزاع

- آنچه که محل بحث است **شهرت فتوایی** است و اینکه آیا از طریق فتوای اکثریت فقها می توان رأی معصوم - علیه السلام - را کشف کرد؟
- در واقع از **شهرت** بحث می کنیم به عنوان **حجت مستقل غیر عقلی غیر لفظی** مثل **اجماع** که اگر از ما پرسیدند که چرا چنین فتوایی دادی، بگوییم چون مشهور این چنین فتوا دادند.

محل نزاع

- شهرت روایی به بحث روایت، مربوط **مربوط** می شود و به فتوا مرتبط نیست، پس اگر اثری داشته باشد، تأثیرش در ناحیه روایت است که حالا در لابه لای بحث اشاره خواهیم کرد که اگر یک روایتی مشهور بود یعنی مستفیض بود، نوعاً مفید اطمینان یا یقین است، بنابراین **روایت مشهور حجت است**؛ یعنی بحث از یک حجت مستقل نیست و **حجت همان روایت مشهور است**.

محل نزاع

- در شهرت عملی آن حیثیت عمل مطرح است نه حیثیت فتوا و از این جهت می‌تواند اثر داشته باشد؛ مثلاً بحث کرده‌اند که ضعف سند یا دلالت را جبران کند.
- در حقیقت بحث از حجت مستقل نیست و حجت همان روایت ضعیف است.

محل نزاع

- فرض کنید اکثریت فقها یک فتوا داده‌اند؛ ولی نمی‌دانیم مستندشان چیست یا می‌دانیم که مستندشان امور مختلفی است.
- در عین حال یک روایت داریم که همان مضمون فتوا را بیان می‌کند؛ ولی به لحاظ سند یا دلالت ضعیف است.
- آیا می‌توان به استناد آن شهرت فتوایی ضعف این روایت را جبران کرد؟

محل نزاع

- بر اساس مبانی مشهور می‌توانیم به استناد عمل مشهور، ضعف سند یا ضعف دلالت را جبران کنیم؛ اما اگر مستندشان این روایت ضعیف نباشد، بلکه مثلاً آیه قرآن یا عقل باشد، این فتاوا نمی‌تواند دلیل بر اعتبار این روایت ضعیف باشد؛ هر چند مضمون این روایت با آن فتوا یکی باشد.

محل نزاع

- ما معتقدیم بر اساس حساب احتمالات این جبر ضعف سند یا دلالت در هر دو فرض استناد و عدم استناد معنا دارد با این تفاوت که در فرض استناد به روایت (شهرت عملی) امکان جبران ضعف بیشتر است از جایی که استناد نباشد و صرفاً شهرت فتوایی باشد؛ زیرا در تجمیع احتمالات در فرض استناد، آهنگ رشد احتمالات قوی‌تر و سریع‌تر است از آنجا که مستند فقها مختلف باشد یا اصلاً مستندشان معلوم نیست.

محل نزاع

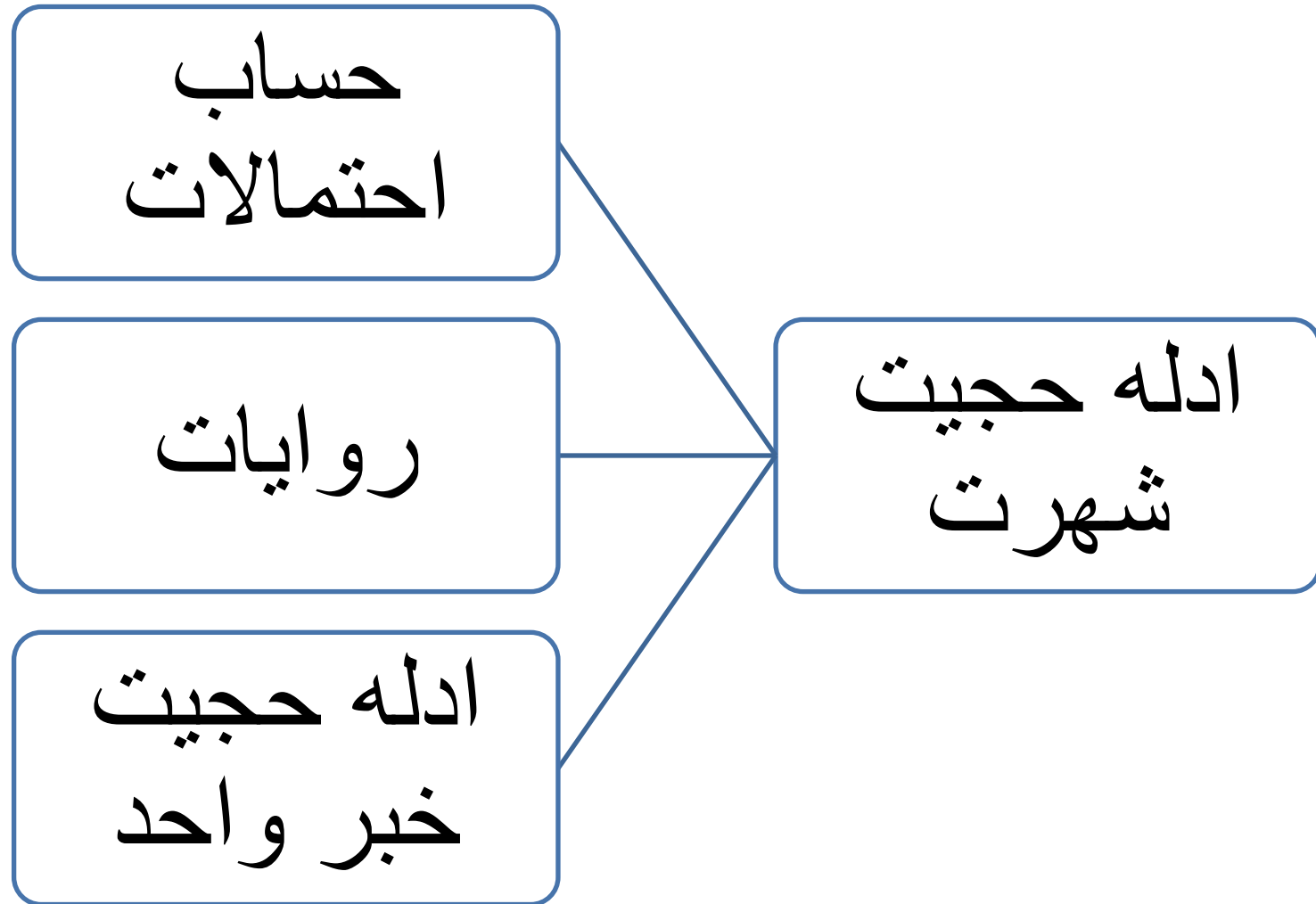
- اگر روح این مبنا را بشکافیم در می یابیم ما به طور مستقیم ضعف روایت را جبران نمی کنیم، بلکه از طریق تجمیع ارزش احتمالی فتاوا به حکم شرعی می رسیم و چون این مفاد روایت منطبق با حکم شرعی است، معتبر تلقی می شود.

محل نزاع

- گر چه شهرت فتوایی به ظاهر برای جبران ضعف سند به کار می رود، واقعاً جبران ضعف سند نیست، بلکه در حقیقت ابتدا از طریق فتوای مشهور حکم شرعی را کشف کنیم و وقتی حکم شرعی را کشف کردیم، می بینیم حکمی که در این روایت آمده است با آن حکم شرعی مکشوف از فتاوا منطبق است.

محل نزاع

- پس اگر این روایت، معتبر است، از این باب است که حکم خداوند - تبارک و تعالی - را بیان کرده است.
- پس در واقع در شهرت فتوایی همیشه بحث از یک حجت مستقل برای کشف حکم شرعی و رأی معصوم - علیه السلام - است.



ادلة حجيت شهرت

- ١. حساب احتمالات

ادلة حجیت شهرت

- حال این سؤال مطرح می شود که آیا شهرت فتوایی می تواند چنین کاشفیتی از رأی معصوم - علیه السلام - داشته باشد؟
- جواب شهید صدر* این است که به طور معمول، بلکه هیچ گاه چنین کاشفیتی نخواهد داشت؛ چون همیشه در مقابل فتوای مشهور یک فتوای غیر مشهور وجود دارد و همان طور که تجمیع فتاوی مشهور رأی مشهور را تقویت می کنند، در مقابل فتاوی غیر مشهور، رأی مشهور را تضعیف می کنند.
- *بحوث فی علم الأصول، ج ۴، ص ۳۲۲ - ۳۲۴.

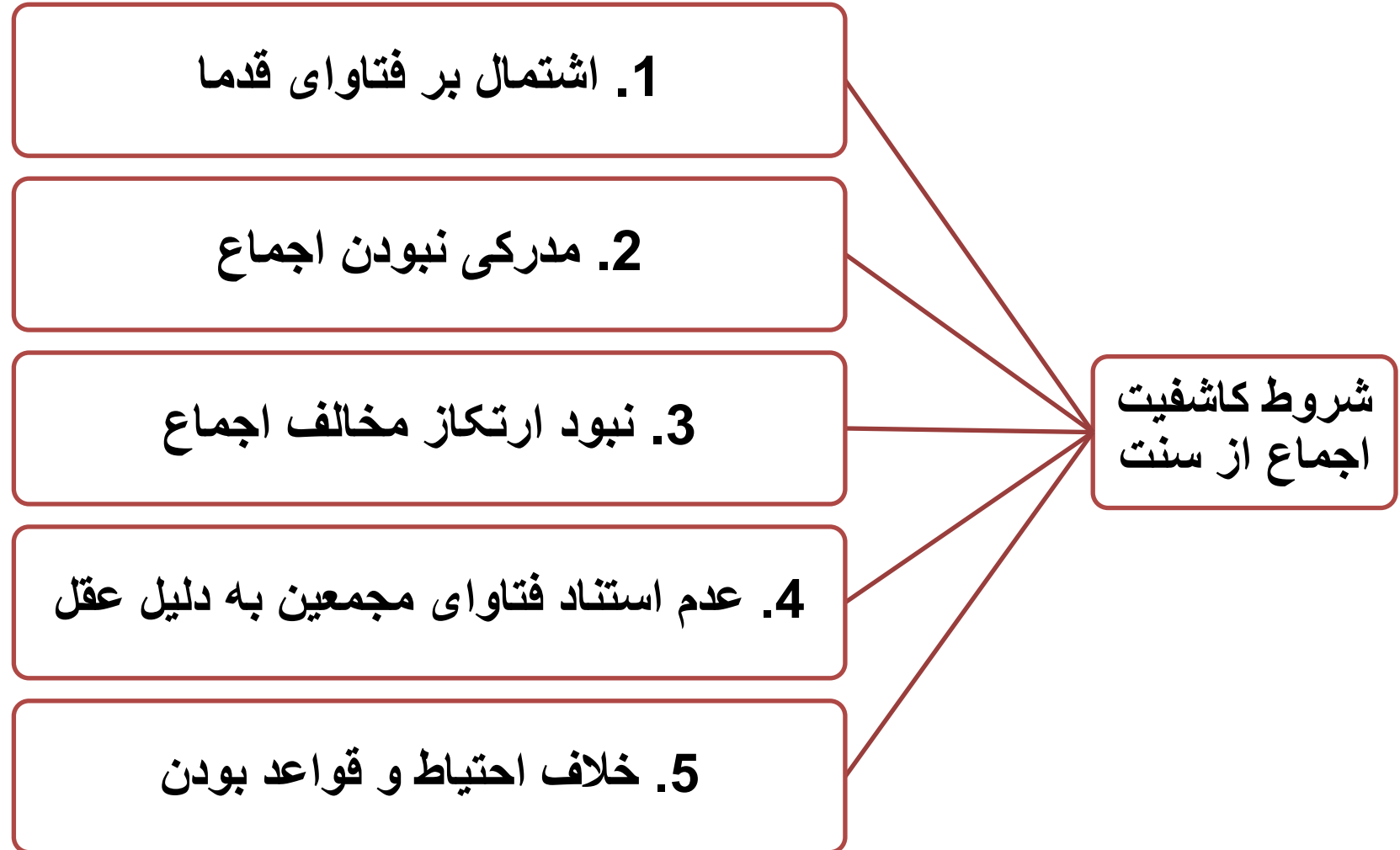
ادلة حجیت شهرت

- بنابراین همواره در درون شهرت فتوایی یک عامل تضعیف کننده احتمال وجود دارد که رأی غیر مشهور است بخلاف اجماع که در آن همه فقها یک رأی دارند.

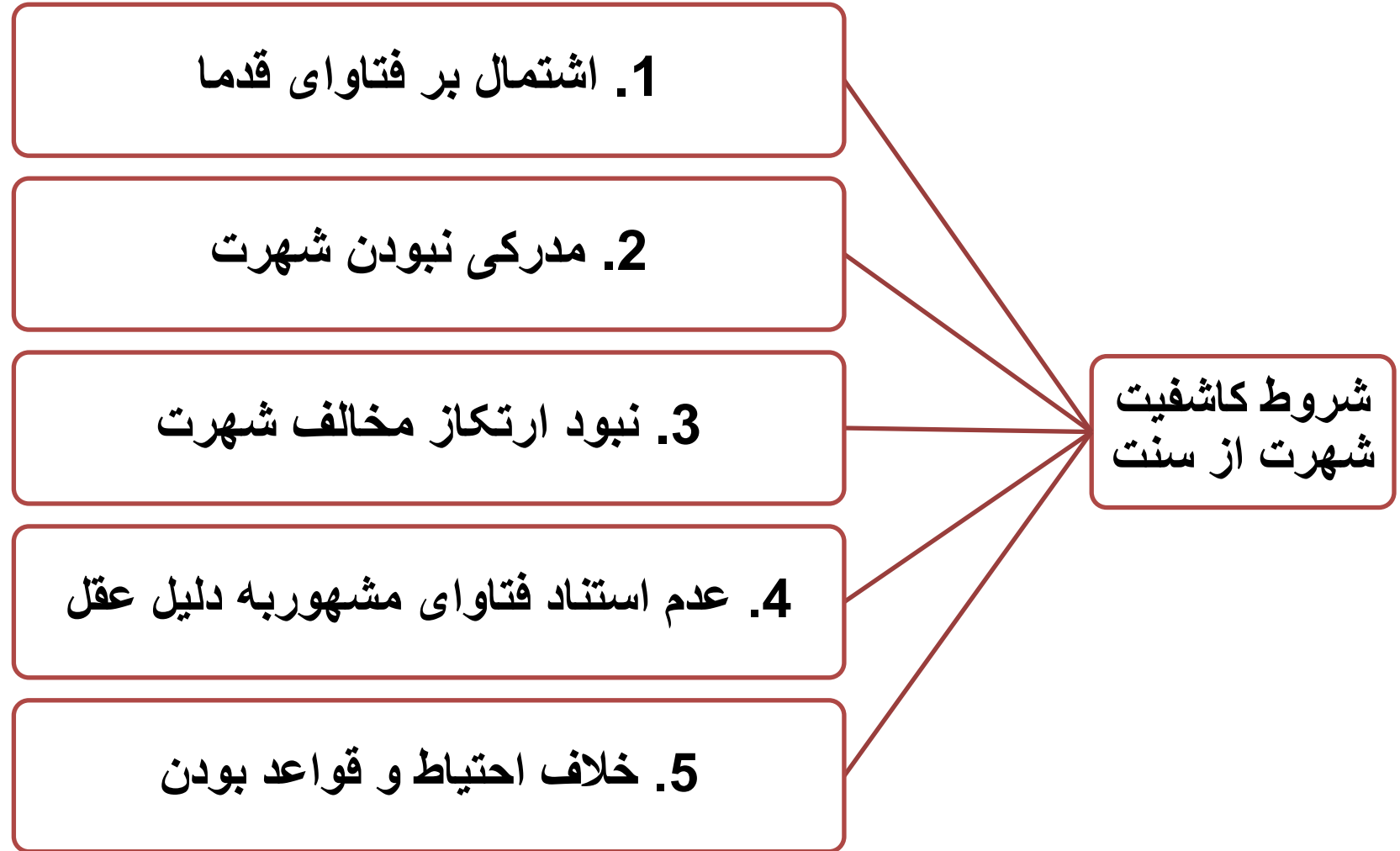
ادلة حجیت شهرت

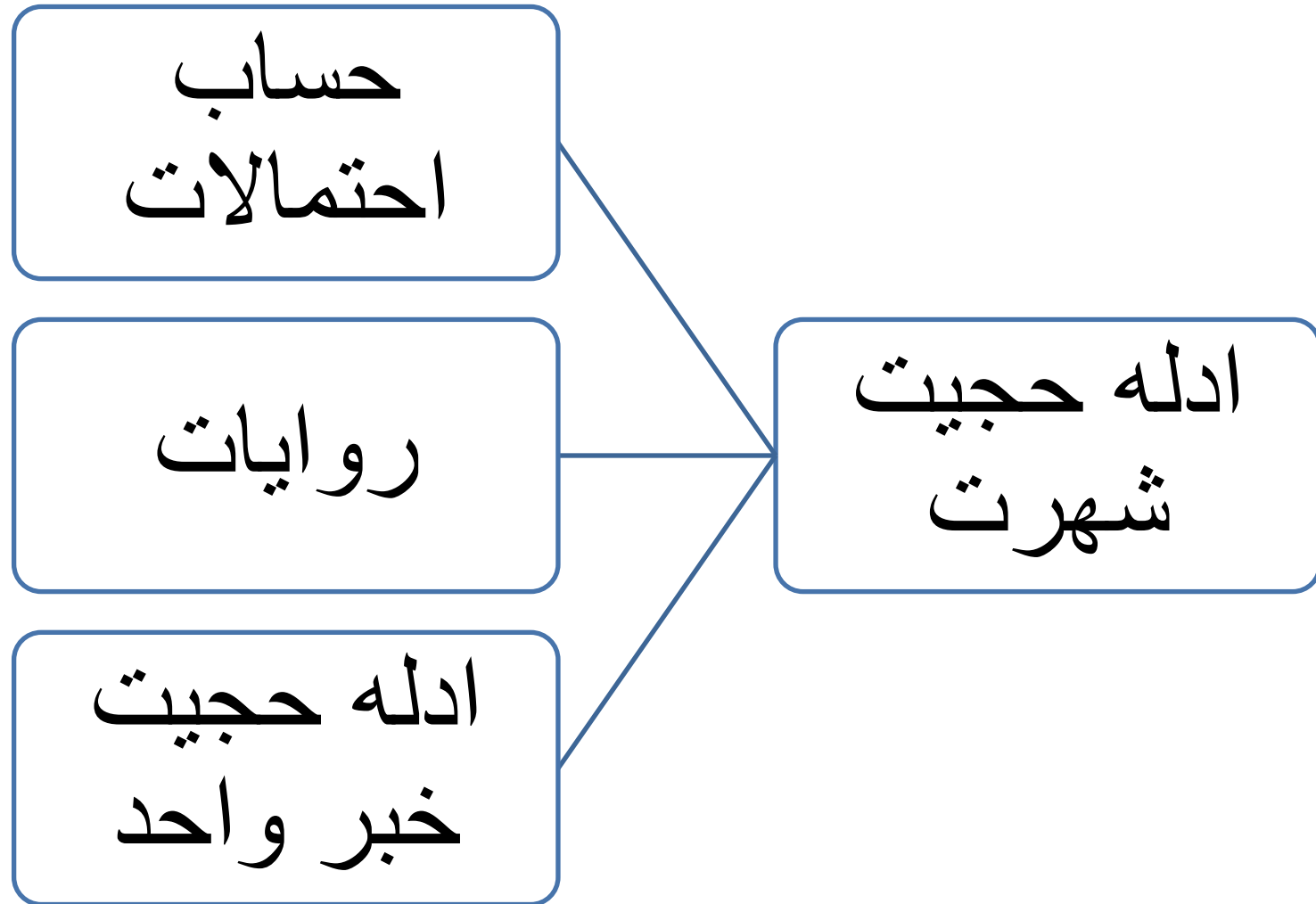
- ولی شاید در بعضی موارد با این که در شهرت آراء تمام فقها یکسان نیست و در مقابل مشهور غیر مشهور وجود دارد، باز بتوان از طریق حساب احتمالات به یک شهرت حجت دست پیدا کرد و آن در جایی است که برای شهرت شرایطی شبیه شرایط اجماع حجت تحقق یابد.

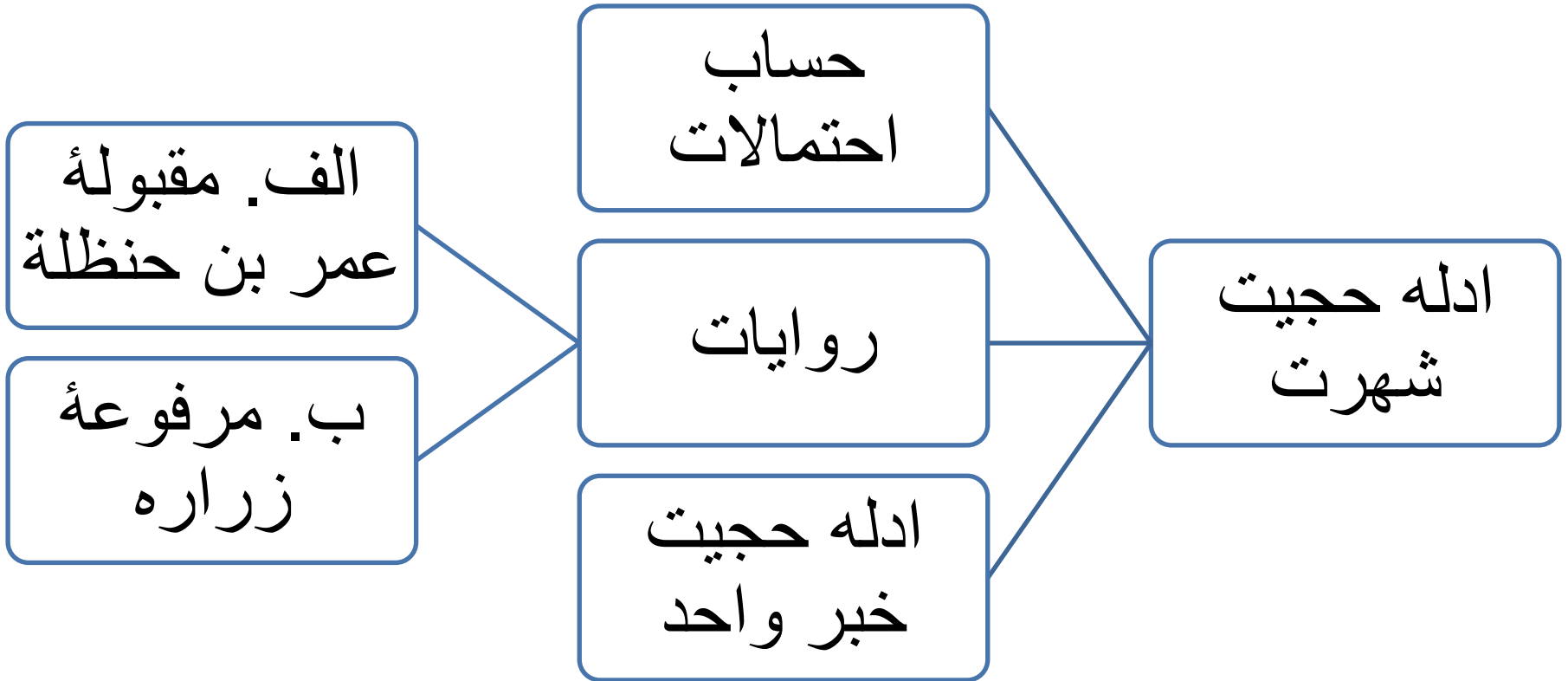
شروط کاشفیت اجماع از سنت



شروط کاشفیت اجماع از سنت







ادلة حجیت شهرت

- ۲. روایات
- در این بحث روایاتی وجود دارد که برخی گفته‌اند می‌توان از آنها حجیت شهرت را استفاده کرد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- الف. مقبولة عمر بن حنظلة
- این مقبوله معمولاً در علم اصول در بحث تعادل و ترجیح و در فقه در بحث ولایت فقیه و در کتاب القضا مطرح می شود.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

• محمد بن يحيى عن محمد بن الحسين عن محمد بن عيسى عن صفوان بن يحيى عن داود بن الحصين عن عمر بن حنظلة قال: سألت أبا عبد الله ع عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أو يحل ذلك قال من تحاكم إليهم في حق أو باطل فإنما تحاكم إلى الطاغوت و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتا و إن كان حقا ثابتا لأنه أخذه بحكم الطاغوت و قد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به» قلت فكيف يصنعان قال ينظران إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكما فإنني قد جعلته عليكم حاكما فإذا حكم بحكمنا فلم يقبله منه فإنما استخف بحكم الله و علينا رد و الراد علينا الراد على الله و هو على حد الشرك بالله قلت فإن كان كل رجل اختار رجلا من أصحابنا فرضيا أن يكونا الناظرين في حقهما و اختلفا فيما حكما و كلاهما اختلفا في حديثكم قال الحكم ما حكم به أعدلهما و أفقهما و أصدقهما في الحديث و أورعهما و لا يلتفت إلى ما يحكم به الآخر

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- قال قلت فإنهما عدلان مرضيان عند أصحابنا لا يفضل واحد منهما على الآخر قال فقال ينظر إلى ما كان من روايتهم عنا في ذلك الذي حكما به المجمع عليه من أصحابك فيؤخذ به من حكمنا و يترك الشاذ الذي ليس **بمشهور** عند أصحابك فإن المجمع عليه لا ريب فيه

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- و إنما الأمور ثلاثة أمر بين رشده فيتبع و أمر بين غيه فيجتنب و أمر مشكل يرد علمه إلى الله و إلى رسوله قال رسول الله ص حلال بين و حرام بين و شبهات بين ذلك فمن ترك الشبهات نجا من المحرمات و من أخذ بالشبهات ارتكب المحرمات و هلك من حيث لا يعلم

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- قلت فإن كان الخبران عنكما **مشهورين** قد رواهما الثقات عنكم قال ينظر فما وافق حكمه حكم الكتاب و السنة و خالف العامة فيؤخذ به و يترك ما خالف حكمه حكم الكتاب و السنة و وافق العامة

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- قلت جعلت فداك أ رأيت إن كان الفقيهان عرفا حكمه من الكتاب و السنة و وجدنا أحد الخبرين موافقا للعامة و الآخر مخالفا لهم بأى الخبرين يؤخذ قال ما خالف العامة ففيه الرشاد فقلت جعلت فداك فإن وافقهما الخبران جميعا قال ينظر إلى ما هم إليه أميل حكاهم و قضاتهم فيترك و يؤخذ بالآخر قلت فإن وافق حكاهم الخبرين جميعا قال إذا كان ذلك فأرجه حتى تلقى إمامك فإن الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام فى الهلكات.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- عمر بن حنظله می گوید از امام صادق - علیه السلام - سؤال کردم: بین دو نفر از اصحاب ما یعنی دو نفر شیعه، در یک بیع یا ارثی اختلاف هست آیا جایز است که به سلطان یا به قضات منصوب سلطان مراجعه کنند؟ حضرت می فرمود: نه و اگر کسی که به این ها چه در حق و چه در باطل مراجعه کند، به طاغوت مراجعه کرده است و آنچه به نفعش حکم شود، سحت است؛ یعنی حرام است؛ هر چند واقعاً حق او باشد. قسمت اول روایت ناظر به این است که «تحاكم إلى الطاغوت» ممنوع است؛ هر چند قضاوت او حق باشد. طاغوت کسی است که حکومت و قضاوت او مشروعیت ندارد. بعد حضرت آیه «یریدون أن یتحاكموا إلى الطاغوت» را قرائت می فرمایند. راوی سؤال می کند: پس چه کنند؟ حضرت می فرمایند: نگاه کنید ببینید در بین خود شما، یعنی بین شیعه و به کسی که حدیث ما را نقل می کند و در حلال و حرام ما نظر می کند و احکام ما را می شناسد، مراجعه کنید.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- در بحث قضا توضیح می‌دهیم که مصداق این فردی را که حضرت می‌فرماید، همان فقیه است. پس مقصود حضرت این است که یک فقیهی از شیعه پیدا کنند و او را به عنوان حاکم بین خود قرار دهند. در بیان علت این کار می‌فرمایند: «فلیرضوا به حکما فإنی قد جعلته علیکم حاکما»؛ یعنی این مقام را من برای او قرار دادم.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- بعد راوی سؤال می‌کند: اگر این دو نفری که با هم اختلاف دارند به دو نفر فقیه مراجعه کردند و آن دو فقیه دو گونه قضاوت کردند و مستند فتوای هر دو فقیه هم حدیث شما بود، در این صورت چه باید کرد؟ در این روایت ابتدا حضرت معیار ترجیح به اوصاف راوی را بیان می‌کنند: «الحکم ما حکم به أعدلها و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أورعهما و لا یلتفت إلی ما یحکم به الآخر»؛ یعنی حدیث کسی اخذ می‌شود که عادل‌تر است، فقیه‌تر است، صادق‌تر است، ورع بیشتری دارد.

الف. مقبولة عمر بن حنظلة

- آن گاه راوی دوباره سؤال می کند: اگر هر دو عادل و هر دو مورد رضایت هستند و یکی بر دیگری در صفات ترجیح ندارد، چه باید کرد. حضرت می فرمایند: آن روایتی را اخذ کن که نزد اصحاب مجمع علیه باشد و آن شاذی که مشهور نیست را کنار بگذار؛ چون آنکه اجماعی است، هیچ شکی در آن نیست. همین قسمت از روایت به محل بحث ما مرتبط است.